

بسمه تعالی

روایت دوم:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى قَالَ أَقْرَأَنِي دَاوُدُ بْنُ قَزَقٍ الْقَارِسِيُّ كِتَابَهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ع وَجَوَابُهُ يَخْطئه فَقَالَ: تَسْأَلُكَ عَنِ الْعِلْمِ الْمَنْقُولِ إِلَيْنَا عَنْ آبَائِكَ وَ أَجْدَادِكَ قَدْ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فِيهِ كَيْفَ الْعَمَلُ بِهِ عَلَى اخْتِلَافِهِ إِذَا تَرَدُّ إِلَيْكَ فَقَدْ اخْتَلَفَ فِيهِ» [1] فَكَتَبَ وَ قَرَأَهُ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا قَالَرْمُوهُ وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا.» [2]

این حدیث از جهت سوال شبیه حدیث اول می باشد و حتی الفاظ هم قریب به هم هستند و جواب امام علیه السلام بنابر این نقل عین جواب ذکر شده در حدیث اول می باشد.

اشکالات دلالتی:

اشکال اول:

مطالب این قسمت عین مطالب گفته شده در حدیث اول می باشد زیرا سوال و جواب شبیه به هم می باشند به گونه ای که مرحوم امام ره فرموده است:

«و كَاتَهُمَا رَوَايَةً وَاحِدَةً؛ لَتَقَارِبَ أَلْفَاظُهُمَا، وَ كَأَنَّهُ وَقَعَ اشْتِبَاهٌ فِي بَعْضِ أَلْفَاظِ رَوَايَةِ الصَّغَارِ، فَرَاجِعٌ وَ تَأَمَّلْ.» [3]

اشکال دوم:

این اشکال در حدیث قبل نیز قابل طرح می باشد.

مجموعاً در کلام امام علیه السلام چهار احتمال وجود دارد.

در کلمه «ما علمتم» دو احتمال وجود دارد.

احتمال اول:

منظور از علم معنای فلسفی علم باشد یعنی قطع و یقین صد در صد که احتمال خلاف در آن وجود ندارد.

احتمال دوم:

مقصود از علم معنای عرفی آن می باشد که معنای عرفی علم شامل موارد امارات معتبره می شود مانند خبر ثقة ولو این خبر ثقة برای شخص اطمینان شخصی ایجاد نکرده باشد. مثلاً شخصی سخنی را از یک فرد معتمد شنید و بعد از وی پرسیده شود که آن سخن را می دانید یا نه؟ در جواب خواهد گفت: بله می دانم یعنی تعبیر به علم می نماید ولو اطمینان شخصی برای وی ایجاد نشده باشد. صاحب تسدید الاصول دام ظلّه می فرماید این مطلب در تمام امارات نیست بلکه در اخبار ثقات یا خبر موثق الصدور که برای شخص اطمینان ایجاد کرده است، این اطلاق عرفی مسلم می باشد. پس «ما علمتم» شامل مواردی که خبر ثقة قائم شده، می شود.

در کلمه «قولنا» دو احتمال وجود دارد زیرا کلمه قول در لغت و عرف دو گونه استعمال

دارد.

احتمال اول:

قول به معنای رأی و نظر باشد مانند اینکه گفته می‌شود در این مساله چند قول می‌باشد یعنی چند نظر و رأی وجود دارد.

احتمال دوم:

قول به معنای سخن و کلام باشد. ممکن است کلامی از برای شخص باشد ولی آن کلام، رأی وی نباشد مانند موردی که کلامی را از باب تقیه گفته باشد.

پس دو احتمال در علم و دو احتمال در قول می‌باشد که از ضرب این دو در هم چهار احتمال به دست می‌آید.

احتمال اول: مقصود از علم، قطع و منظور از قول، رأی باشد.

بنابر این احتمال معنا این است: ملتزم شوید به آن چیزی که قطع دارید رأی ما می‌باشد و آن چیزی را که قطع ندارید رأی ما می‌باشد به خود ما ردّ نمائید. چیزی که می‌دانیم رأی آنان می‌باشد باید به آن ملتزم شد زیرا چیزی که رأی آنان باشد دیگر خلاف واقع نیست و قطعاً مطابق با واقع می‌باشد.

بنابر این احتمال این حدیث مربوط به بحث ما نخواهد بود زیرا وقتی بررسی کردیم و قطع پیدا کردیم که خبر الف مطابق با رأی امام علیه السلام می‌باشد حتماً باید خبر الف را اخذ کرد و خبر ب دیگر حجت نیست ولو خبر ب را امام علیه السلام فرموده باشد چون حتماً خبر ب از باب تقیه فرموده شده است. پس در این صورت تعارض وجود ندارد زیرا خبر ب مخالف با سنت قطعی و معلوم می‌باشد و در نتیجه یکی از شرائط حجیت را واجد نمی‌باشد و باید کنار گذاشته شود.

احتمال دوم: مقصود از علم، قطع و منظور از قول، کلام باشد.

بنابر این احتمال معنا این است: ملتزم شوید به آن چیزی که قطع دارید سخن ما می‌باشد و از ما صادر شده است و آن چیزی را که قطع ندارید سخن ما می‌باشد به خود ما ردّ نمائید.

بنابر این احتمال این حدیث مربوط به بحث ما نخواهد بود زیرا سنت قطعی یعنی خبری که می‌دانیم از امام معصوم علیه السلام صادر شده است و بحسب ظاهر، مفاد خبر رأی ایشان باشد ولو قطع نداشته باشیم که مفاد خبر مطابق با رأی ایشان می‌باشد و از طرف دیگر خبری که مخالف با سنت قطعی باشد یکی از شرائط حجیت را واجد نیست لذا از بحث تعارض خارج خواهد شد.

معروف بین اصحاب این است که واژه «علم» به معنای قطع می‌باشد و قبول ندارند که علم به معنای دوم باشد.

احتمال سوم: مقصود از علم، علم عرفی و منظور از قول، رأی باشد.

بنابر این احتمال معنا این است: ملتزم شوید به آن چیزی که می‌دانید رأی ما می‌باشد و آن چیزی را که نمی‌دانید رأی ما می‌باشد به خود ما ردّ نمائید.

دلیل عمده بر حجیت خبر واحد ثقة سیره عقلاء می‌باشد و ادله دیگر هم ناظر به همان سیره عقلاء و امضاء سیره عقلاء را بر عهده دارند و در خود سیره عقلاء وقتی علم دارند بر اینکه رأی کسی بر یک چیزی است و بعد ثقة‌ای بر خلاف آن چیزی را بگویند، به حرف آن ثقة اعتناء نکرده و بر طبق آن عمل نمی‌نمایند پس در این صورت دلیل دیگر یکی از شرائط حجیت را واجد نیست نه اینکه تعارض می‌باشد و در حال اِعمال علاج می‌باشند.

احتمال چهارم: مقصود از علم، علم عرفی و منظور از قول، کلام باشد.

بنابر این احتمال معنا این است: ملتزم شوید به آن چیزی که می‌دانید کلام ما می‌باشد و آن چیزی را که نمی‌دانید کلام ما می‌باشد به خود ما ردّ نمائید.

خبر ثقة عادل می‌گوید که امام علیه السلام اینگونه فرموده است و خبر ثقة عادل دیگر می‌گوید که امام علیه السلام آنگونه فرموده است و در این صورت برای شخص علم عرفی بر صادر بودن هر دو کلام از معصوم علیه السلام ایجاد می‌شود چون ممکن است امام علیه السلام هر دو را فرموده باشد و در این صورت انسان دچار تردید می‌شود که آیا از باب تقیه فرموده شده یا اینکه قید دارد؟ بله اگر مخبر به هر دو ثقة عادل از همه جهات متحد باشند این عرفی بر صدور نسبت به هر دو خبر حاصل نمی‌شود مانند اینکه یک ثقة بگوید که امام هادی علیه السلام در فلان روز و فلان ساعت در باره این چیز حکم به جواز دادند و یک ثقة دیگر بگوید که امام هادی علیه السلام در فلان روز و فلان ساعت در باره این چیز حکم به عدم جواز دادند.

در این صورت مفاد حدیث موارد تعارض را شامل می‌شود ولی موجب دغدغه نیز خواهد شد و آن دغدغه این است بنابر مفاد حدیث به هر آنچه می‌دانیم کلام امام علیه السلام می‌باشد باید ملتزم شویم و نسبت به دو خبر متعارض ما علم عرفی به صدور هر دو خبر از امام علیه السلام داریم در حالی که نمی‌توان به دو خبر متعارض و متنافی ملتزم شد.

در این صورت امر حدیث مردد می‌شود بین اینکه حتماً احتمال چهارم مقصود است و بین اینکه سه احتمال قبل منظور می‌باشد چون معقول نبودن التزام به دو خبر متعارض قرینه می‌شود که منظور احتمالات گذشته می‌باشد و گفته شد که در این صورت حدیث نمی‌تواند مورد استدلال برای بحث ما واقع شود. اگر مقصود احتمال چهارم باشد باز چون التزام به دو خبر متعارض معقول نیست، حدیث دو حالت بیشتر پیدا نمی‌کند. یک حالت اینکه التزام را بر معنای دیگری حمل کنیم که معنای نزدیک‌تر همان تخییر می‌باشد و در این صورت این روایت از اخبار دال بر توقف نخواهد بود و حالت دوم اینکه بگوئیم روایت مجمل است و معنای آن را نمی‌دانیم و در این صورت هم نمی‌توان به این روایت برای توقف استدلال نمود.

پس استدلال به این حدیث و حدیث اول این اشکال دلالتی را هم واجد هستند.

وصلی الله علی محمد وآل محمد.

---

[1]. «فَقَدْ اخْتُلِفَ فِيهِ» یعنی اینکه در این صورت چه انجام دهیم اختلاف شده است.

[2]. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج 1، ص: 525؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 2، ص: 241؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 17، ص: 305؛ جامع أحادیث الشيعة (للبروجردی)، ج 1، ص: 266

[3]. التعادل و الترجيح، ص: 131